

## بررسی و تحلیل آیین‌های مربوط به ازدواج در مثنوی معنوی و غزلیات شمس

وحید رحمانی خلیلی<sup>۱</sup>

پروین دخت مشهور<sup>۲</sup>

سید حسین سیدی<sup>۳</sup>

### چکیده

مولانا در مثنوی معنوی و غزلیات شمس عارفی عاشق است که از اجتماع و موضوعات پیرامون مردم غافل نبوده و آثار خود را به محل تلاقی مسائل شخصی و اجتماعی بدل کرده است. در میان این مسائل، پرداختن به آیین ازدواج درخور توجه است. در مقاله حاضر، با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی، آداب و رسوم مربوط به ازدواج در مثنوی و غزلیات شمس بررسی شده تا به این پرسش اصلی پاسخ داده شود که کارکرد اصلی ذکر آیین‌هایی چون: خواستگاری و خوزه‌گری، چادر و روبند افکندن و مستوری عروس، مهریه دادن، تعیین روز و ماه سعد، بردن هدیه (دست‌پیمان، نشانی و قماش)، آذین بستن کوی و برزن، آراستن عروس و حنابستن او، دست‌افشانی و سماع و ساز و آواز، جهیزیه، شب‌گردک یا زفاف و دامادی، در دو اثر مذکور چه بوده است؟ به نظر می‌رسد مولانا از این طریق، به تشریح و تبیین بخشی از منظومه فکری خود پرداخته و موجب سهولت در فرایند درک مخاطب از مهین‌ترین موضوعات عرفانی، دینی، تعلیمی و عاشقانه شده و به مفاهیم انتزاعی، عینیت بخشیده است، ضمن اینکه تشریح کیفیت آیین‌های مربوط به ازدواج در فرهنگ ایرانی به جنبه‌های اجتماعی و مردمی شعر مولانا قوت بیشتر بخشیده است.

### کلیدواژه‌ها:

مولانا، مثنوی معنوی، غزلیات شمس، فرهنگ ایرانی، ازدواج.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران

<sup>۲</sup> استادیار زبان و ادبیات فارسی واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران، p-d-mashhoor@yahoo.com

<sup>۳</sup> استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد

## ۱. مقدمه

در گستره ادب فارسی، پربسامدترین گونه ادبی، نوع غنایی است. شاعران و نویسندگان بسیاری از دوران کهن تا به امروز، آثاری متعدد در حوزه موضوعات غنایی خلق کرده‌اند. شعر غنایی فارسی انواعی دارد، از آن میان، «شعر انسانی که بر پایه بشردوستی است و جامعه را در خود منعکس می‌سازد و اغلب آن را شعر متعهد می‌نامند» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۵)، اهمیتی ویژه دارد؛ زیرا به عبارت «هنر برای مردم» جان می‌بخشد و بر غنا و کیفیت این بخش از ادبیات غنایی می‌افزاید.

در گستره ادب غنایی، مسائل عاطفی و احساسی گوناگونی از جمله شکوه، گله و شکایت طرح و شرح می‌شود. این بن‌مایه‌ها جنبه‌های شخصی و اجتماعی دارند و شاعر «با نگاهی عاطفی و درونی به مسائل و مشکلات خود، رنگ فلسفی و جامعه‌شناختی می‌دهد و با طرح دیدگاه روانی و فلسفی، موقعیت انسان را در ارتباط با حیات و ممت، داشتن و نداشتن، خوشبختی و بدبختی، عشق و نفرت و امثال اینها به شکلی مؤثر و معمولاً اندوهناک توصیف می‌کند» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۳۵). اگرچه «شعر غنایی با احساسات و عواطف شخصی و به طور کلی من شاعر مربوط است و بدین ترتیب، طیفی وسیع از معانی و مضامین شاعرانه را به خود اختصاص می‌دهد» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۴۹)، اما این من شخصی و شاعرانه قابل تعمیم است و می‌تواند به من اجتماعی بدل شود. شاعر در اثر غنایی خود به تشریح عواطفی می‌پردازد که جنبه‌ای فردی دارد، اما بر روی طیف گسترده‌ای از مردم اثر می‌گذارد و خواسته‌های آنان را دربر می‌گیرد. «شعر غنایی، بیان تمایل، نقطه-نظرها و نیازهایی است که در عالم احساس و عاطفه شاعر در رابطه با مسائل زندگی (اعم از فردی یا اجتماعی) شکل می‌گیرد.

مسائل عاطفی و احساسی افراد و خاصه افراد حساس و صاحب توقعی مانند شاعران، تار و پود اجتماعی دارد. تنها احساس یا عاطفه‌ای می‌تواند متصف به ارزش ادبی شده و پذیرای دیگران گردد که بتواند احساس و عشقی را توصیف کند که ضمن رنگ فردی دارای مضمون همگانی باشد» (عبادیان، ۱۳۷۹: ۱۳۳). هنر شاعر این است که به نیازهای ظاهراً فردی و شخصی جنبه‌ای گروهی می‌بخشد و خواسته‌های خود را به بخشی از جامعه تعمیم می‌دهد. بنابراین، قسمتی از شعر غنایی فارسی، اگرچه روساختی شخصی دارد، اما در ژرف‌ساخت، اجتماعی است. بازتاب دغدغه‌های فراشخصی و دخالت دادن عوامل بیرونی (مردم و خواسته‌های آنان) در شعر، آن را از انحصار درون‌گرایی خارج می‌کند و بُعدی برون‌گرا بدان می‌بخشد. چندبُعدی بودن شعر بر ژرفای مفاهیم به کار رفته در آن می‌افزاید و موجب کمال سروده می‌شود.

## ۱-۱. بیان مسأله

در میان شاعران فارسی‌زبان، مولانا از جمله شخصیت‌هایی است که آثار منظوم و منثور خود را تحت تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم دغدغه‌های اجتماعی خویش آفریده است. او با مردم می‌زیست و از نیازهای مادی و معنوی ایشان به خوبی آگاه بود. شاعرانی چون او «هنر خویش را در خدمت جنبش‌های اجتماعی قرار دادند و به مقتضای زمان، گاهی به کنایه و گاهی به صراحت، گاه با استعارات تغزلی و زمانی با عبارات نیشدار و انتقادهای تند، عقاید خود را اظهار کردند» (ناتل خانلری، ۱۳۷۷: ۶۰). مولانا به عنوان انسانی اجتماعی که بخشی از عمر خود را با عوام و خواص سپری کرده و خوشی‌ها و رنج‌های آن‌ها را به چشم دیده بود، ناگزیر این جنبه از عواطف و دغدغه‌های اجتماعی را در آثار خود، از جمله مثنوی و کلیات شمس دخالت داده و گاهی از پدیده‌های اجتماعی اطراف خود تأثیر پذیرفته است. یکی از این مسائل، سنت ازدواج و آیین‌های مربوط به آن است که در مقاله حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی، مراتب و آداب آن بررسی شده است تا به این

پرسش‌ها پاسخ داده شود که مهم‌ترین کارکردهای بهره‌گیری از عناصر مربوط به ازدواج در شعر مولانا چه بوده و شاعر از ذکر این مقولات، تحقق چه اهدافی را دنبال می‌کرده است؟

### ۱-۲. پیشینه تحقیق

تاکنون در هیچ پژوهشی به کیفیت سنت ازدواج در شعر مولانا اشاره‌ای نشده و تنها مقوله‌های شادی و عشق با محوریت عرفانی مورد نظر قرار گرفته است. این در حالی است که شاعر با بهره‌گیری از عناصر مربوط به ازدواج، موفق به تبیین بخشی از منظومه فکری خود شده است. این خلأ پژوهشی بر جنبه‌های نوآورانه مقاله حاضر می‌افزاید.

### ۱-۳. ضرورت و اهمیت تحقیق

آنچه باعث ضرورت انجام تحقیق حاضر می‌شود این است که مولانا بخشی از اندیشه‌های اجتماعی خود را در آئینه مثنوی و غزلیات شمس ارائه و تبیین کرده است. «جهانبینی مولانا در هر حال، معلول سیستم اجتماعی دوران خود بوده» (دهباشی، ۱۳۸۲: ۱۲۵) و این آراء برای شناخت دلایل کمال و تباهی اجتماع و گذر جامعه از بحران‌های مختلف مؤثر است. بنابراین، بازخوانی و تحلیل این آراء، ضمن اینکه موجب آشکار شدن جنبه‌های جدیدی از انسجام فکری مولانا می‌شود، در رشد و بالندگی فردی و اجتماعی و رسیدن به دروازه‌های تمدن آرمانی نوع بشر که از دید شاعر، شهری پر از عشق و فرح، و عاری از جرم، بیماری و خلل است (مولانا، ۱۳۷۶: ۵۱۸)، آثار مثبتی به همراه دارد.

### ۲. بحث

ازدواج یکی از مقوله‌های اجتماعی مهم است که در سایه آن دو جنس مذکر و مؤنث با هم برای رسیدن به کمال و پویایی می‌کوشند. ازدواج موجب تنظیم روابط مرد و زن بر پایه هنجارهای مناسب می‌شود و در حرکت جامعه به سمت- و سوی تمدن آرمانی بشر، کارکرد مثبتی دارد. ازدواج، توافق و پیوندی قراردادی میان زن و مرد محسوب می‌شود که زیربنایی بیولوژیکی و زیستی دارد و در نهایت، منجر به پیدایی نهاد خانواده می‌شود. «خانواده پایه اساسی اجتماع و سلول سازنده زندگی است و در وسیع‌ترین مفهوم کلمه، خاستگاه اعضای خویش و پناهگاه آنان است. خانواده نهادی است که به اعضای خود احساس امنیت و آرامش می‌بخشد و طی هزاران سال، پایدارترین و مؤثرترین وسیله حفظ ویژگی‌های فرهنگی و عامل انتقال آنها به نسل‌های بعدی بوده است ... زندگی مشترک مبتنی بر قرارداد بین زن و مرد برای ارضای نیازهای خود و ... [افزایش] روحیه همکاری، تقسیم کار، تربیت و پرورش کودکان و ایجاد مأمین مهر و عطف است» (ستوده، ۱۳۸۲: ۲۰۶). در متون دینی نیز، به اهمیت این اصل اشاره شده و تحت تأثیر آن، شاهد انعکاس روایی مقوله نکاح در عرفان اسلامی هستیم.

نگاهی به دو اثر مولانا؛ یعنی مثنوی و غزلیات شمس و بازتاب پدیده ازدواج و متعلقات آن، به خوبی نشان دهنده توجه شاعر به این امر نیکو است. در مثنوی، پیرامون مراحل ازدواج آمده است: «هنگامی که دختر به سن بلوغ می‌رسید، افرادی برای خواستگاری وی اقدام می‌کردند و معمولاً این کار از طریق شخصی به عنوان معرف انجام می‌شد. به این صورت که معرف، دو خانواده عروس و داماد را به یکدیگر معرفی می‌کرد. پس از آن، خانواده عروس در مورد داماد از معرف سؤالاتی می‌پرسیدند و در مورد شخصیت او اطلاعاتی به دست می‌آوردند، چنانچه او را مناسب و هم‌کفو دختر و خانواده خود می‌دیدند، به معرف اطلاع می‌دادند و پس از آن، خانواده داماد برای خواستگاری و تعیین مهریه به منزل عروس می‌رفتند. در نهایت، پارچه و زیوری از طرف داماد به عروس هدیه می‌شد که این زیور نشان دهنده نامزدی آنها بود» (زمانی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۹۴۹). مولانا در خلال مثنوی و غزلیات به آیین‌های متنوع ازدواج در آن دوران اشاره کرده است. این اشارات به دو قصد و

منظور صورت گرفته است: نخست برای بازگویی یک سنت دیرینه و دیگر، برای تشریح دغدغه‌های عرفانی، تعلیمی و دینی. در این بخش، هر دو رویکرد شاعر مورد نظر قرار گرفته است.

## ۱-۲. خواستگاری و خوزه‌گری

در فرهنگ ایرانی، داماد برای به دست آوردن عروس و رسیدن به وصال باید در ابتدا دختر مورد نظر را از خانواده او خواستگاری کند. «نخستین گام در پیوند با زناشویی، خواستگاری است. در این مرحله، نخستین کاری که باید انجام پذیرد، تحصیل رضایت همسر آینده و پدر و مادر اوست ... همین که دختری برای خواستگاری برگزیده شد، باید به حضور پدرش رفت» (سلطانی، ۱۳۸۸: ۲۰۶). در مثنوی، گوشه‌ای از مراسم خواستگاری در حکایت غلام هندو و عشق ورزیدن او به خداوندزاده خود، بیان شده است. رویکرد اصلی مولانا در این داستان، اخلاقی است. او برای نشان دادن شاخصه اصلی ازدواج، با خلق هنرمندانه شخصیت‌های متنوع، به طرح یکی از بزه‌های غیراخلاقی پرداخته و در برابر آن، ویژگی‌های انسانی مثبت داماد یعنی پرهیزگاری، دین‌مداری و مصلحت‌اندیشی را تشریح نموده است. مولانا بر این باور است که خواستگار آرمانی، از روی نسب و دارایی و ظاهرش شناخته نمی‌شود، بلکه صفات پسندیده اخلاقی، بهترین شناسا برای او به شمار می‌رود:

بود هم این خواجه را خوش دختری  
سیم‌اندامی گشی خوش‌گوهری ...  
می‌رسیدش از سوی هر مهتری  
بهر دختر دم به دم خوزه‌گری  
گفت خواجه مال را نبود ثبات  
روز آید، شب رود اندر جهات  
حسن صورت هم ندارد اعتبار  
که شود رخ زرد از یک زخم خار  
سهل باشد نیز مهترزادگی  
که بود غره به مال و بارگی ...  
کار، تقوی دارد و دین و صلاح  
که ازو باشد بدو عالم فلاح  
(مولوی ۱۳۹۰، ج ۶: ۹۶)

## ۲-۲. چادر و روبند افکندن و مستوری عروس

مستوری و پوشیدگی از دیرباز بخش مهمی از فرهنگ ملل شرق به ویژه ایران بوده است. این شاخصه در مسائل مربوط به ازدواج نیز، جلوه‌گر شده است. «در خواستگاری، رسم رونما گرفتن مادر عروس از پدر داماد برای دیدن عروس معمول بود» (سلطانی، ۱۳۸۸: ۲۱۶). در گذشته و امروز، پوشیدگی عروس یکی از اصلی‌ترین موضوعاتی بوده است که خانواده داماد بدان توجه نشان می‌دادند. مولانا در غزلیات به این ویژگی نگاهی عاشقانه- عارفانه دارد. او با توصیف شیدایی و جنون خویش، از لشکر دل سخن می‌گوید که برای دیدار یار جامه صبر را دریده و از چهره عروس جان، چادر و روبند افکنده است. او عشق و جان را دو گوهر نهانی می‌داند که همچون عروس، روی خود از غیر پوشانده‌اند. مولانا عواطف درونی و سروده‌های خود را؛ همچون پوشیدگی عروس، مؤید پاکیزگی و عفت کلام و شخصیت خود دانسته است. در مجموع، شاعر به نیت محسوس جلوه دادن این موضوع مهم برای مخاطبان عام و خاص خود، از سنت دیرینه «چادر و روبند افکندن عروس» بهره برده است:

از سوی دل لشکر جان آمدند  
لشکر پیدا و نهان آمدند  
جامه صبر من از آن چاک شد  
کز ره جان، جامه‌دران آمدند  
چادر افکنده عروسان روح  
در طلب شاه جهان آمدند

بر مثل سیل خوش از لامکان رقص‌کنان سوی مکان آمدند  
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱۴۷)  
ای بس عروس جان را روبند تن ربایم وز عشق سرکشان را از خانمان برآرم  
(همان، ۳۹۶)  
عشق و جان هر دو نهانند و ستیر گر عروسش خوانده‌ام، عیبی مگیر  
(همان، ۱۳۹۰، ج ۱: ۵۳۳)

#### ۲-۳. مهریه دادن

در گذشته همچون امروز «برای زنان مهریه مقرر می‌داشته‌اند که نه تنها شامل مبلغی و میزانی از طلا و جواهر در زمان عقد ازدواج بوده، بلکه به اموال مرد در آینده نیز، تسری می‌یافته و عروس که به منزل شوهر می‌رفته، وسایلی را به عنوان جهیزیه به همراه می‌برده است» (سلطانی، ۱۳۸۸: ۲۳۶). میزان مهریه با توجه به جایگاه اجتماعی و قدرت مالی خانواده عروس و داماد متغیر بوده است. مولانا در مثنوی و غزلیات بارها به این رسم اشاره کرده است. او از دختر زیباروی یکی از بزرگان شهر سخن گفته است که با رسیدن به سن بلوغ و نوجوانی، خواستگاران متعددی از اشراف‌زادگان، کابین و مهریه فراوان تقدیم او کرده‌اند، اما در نهایت، پدر دختر که از خواجه‌گان بود، فردی پرهیز و صالح را که اتفاقاً از استقلال مالی چندانی برخوردار نبود، به دامادی خویش برگزید. در ژرفای این روایت ساده، درسی اخلاقی نهفته شده است. شاعر با اشاره به این رسم کهن، نگاه صرفاً مادی به مهریه را نقد کرده و معیاری برتر از مال و منال برای آن مطرح نموده است. در غزلیات نیز، نگاه مادی‌گرا به مقوله مهریه نفی شده و بر ارزش‌های معنوی آن تأکید شده است. بر این پایه، او یار دل‌انگیز را که فراتر از قوانین زمینی و ورای فلک زهره است، شایسته کابینی باارزش‌تر از مصداق زمینی دانسته است:

خواج‌های را بود هندو بنده‌ای پروریده کرده او را زنده‌ای  
علم و آدابش تمام آموخته در دلش شمع هنر افروخته  
پروریدش از طفولیت به ناز در کنار لطف آن اکرام‌ساز ...  
چون مراهق گشت دختر، طالبان بذل می‌کردند کابین گران  
(مولوی، ۱۳۹۰، ج ۶: ۹۶)

تو تاج شاه جهان را عزیزتر گه‌ری عروس جان نهان را هزار کابینی  
چه چنگ درزده‌ای در جهان و قانونش که از ورای فلک زهره قوانینی  
(همان، ۱۳۷۶: ۷۸)

#### ۲-۴. تعیین روز و ماه سعد

این فرهنگ به دوران پیش از اسلام بازمی‌گردد. در دوران اسلامی نیز ایرانیان از دیرباز برای انجام یا عدم انجام کارهای مهم؛ از جمله ازدواج، زمان مناسبی را با نظر داشت حرکت ستاره‌ها و رصد طلوع و ارتفاع اختران تعیین می‌کردند. «در میان زرتشتیان همین که اسم دختری به میان آورده شد، خویشاوند یا سرپرست جوان خواستگار با کسان دختر تماس پیدا می‌کند. سپس، در مقام مقایسه طالع نامزدهای زناشویی برمی‌آیند و اگر گفته شد که ستاره‌ها سازگار هستند، پدران و مادرانشان درصدد آشنایی با همدیگر برمی‌آیند ... آیین نامزدی به روزی که ستاره‌شناس تعیین کرده است، برگزار می‌شود» (سلطانی، ۱۳۸۸: ۲۰۷).

در شعر مولانا نیز، به این مسأله اشاره شده است. قرین شدن زهره با قمر، مایه سرور خانواده عروس و داماد و نیکانجامی و میمنت پیوند زناشویی آنهاست. او در تشریح مبارک بودن عروسی، از نکونامی دو خانواده، نکورویی عروس و داماد و نکوفالی یاد کرده است. کنار هم قرار گرفتن این سه مقوله نشان از اعتقاد عمیق پیشینیان به تعیین زمان سعد و پرهیز از گزینش زمان نحس دارد:

بادا مبارک در جهان سور و عروسی‌های ما      سور و عروسی را خدا ببرد بر بالای ما  
 زهره قرین شد با قمر، طوطی قرین شد با شکر      هر شب عروسی‌ای دگر از شاه خوش سیمای ما  
 (مولوی، ۱۳۷۶: ۳۵۸)

مبارک باد بر ما این عروسی خجسته باد ما را این عروسی ...  
 نکونام و نکوروی و نکوفال      چو ماه و چرخ خضرا این عروسی  
 (همان: ۲۳۴)

## ۲-۵. بردن هدیه (دست‌پیمان، نشانی و قماش)

هدیه دادن به عروس یکی از مهم‌ترین رسوم ازدواج است که هنوز هم پابرجاست. در مراسم خواستگاری، معمولاً خانواده داماد برای نشان دادن علاقه فرزند خود به عروس، هدیه یا هدایایی نثار او می‌کنند که دست‌پیمان، نشانی و قماش از آن جمله است. «دست‌پیمان» اسبابی را گویند که داماد به خانه عروس می‌فرستد (برهان قاطع: ذیل دست‌پیمان). در غیث‌اللغات آمده است: آنچه از نقد و جنس و زیور، قبل از مزاجت به عروس دهند و مهر معجل و کابین و اسباب دامادی، دست‌پیمان نام دارد (غیث‌اللغات: ذیل دست‌پیمان). همچنین است، زیور و اسبابی که پیش از زفاف به عروس دهند. (گوهرین، ۱۳۶۲، ج ۴: ۴۸۵). منظور از «نشانی»، زیوری است که داماد هنگام عروسی به عروس یادگاری می‌دهد. اگر پدر و مادر دختر شرایط داماد را بپذیرند، پس از دو سه روز، خانواده داماد نُقل و حلقه طلا یا نقره برای نامزد می‌فرستد (سلطانی، ۱۳۸۸: ۲۰۷) که در حکم نشانه‌ای برای تأیید نامزدی میان دو نفر است. قماش پارچه یا جامه‌ای که پس از خواستگاری و گرفتن جواب، برای عروس هدیه می‌برند.

در شعر مولانا، هنگامی که ماجرای عاشقانه غلام خانه‌زاد و دختر خواجه بازگو شده، به این رسوم اشاره گردیده است. غلام عاشق که دل و جان را به دخترک باخته است، با شنیدن خبر خواستگاری از دختر و فرستادن نشانی و قماش و دست‌پیمان از حال می‌رود و ضعف و مرض بر وجودش چیره می‌شود. مولانا در ابیات ذیل، تنها به ذکر این سنت بسنده کرده است:

چون بجد، تزویج دختر گشت فاش      دست‌پیمان و نشانی و قماش  
 پس غلام خرد که اندر خانه بود      گشت بیمار و ضعیف و زار زود  
 همچو بیمار دقی او می‌گداخت      علت او را طیبی کم شناخت  
 (مولوی، ۱۳۹۰، ج ۶: ۹۸)

## ۲-۶. آذین بستن کوی و برزن

یکی از رسومی که از دیرباز تا کنون در عروسی‌های ایرانی رواج دارد، چراغانی کردن کوی و برزن و به اصطلاح، آذین بستن است. در مراسم عروسی، معمولاً جایگاه‌هایی را آذین می‌بستند و پری‌رویوان را در آن آذین‌ها می‌نشانند. حتی گنبدها نیز، با گوهرهای مرصع و دیباهای رنگین آذین بسته می‌شد. (سلطانی، ۱۳۸۸: ۲۲۳-۲۲۲). «گنبد یا خیمه‌های کوچکی بوده

که بر پشت بام‌ها و مکان‌های مرتفع نصب می‌شده و به هنگام عبور کاروان عروس از داخل این خمیه‌ها بر سر گذریان، زر و گل و مُشک و زعفران و مانند آنها می‌ریخته‌اند. به این ترتیب، عروس در حالی که بوی خوش همه‌جا را پر کرده است، نوای موسیقی در همه‌جا به گوش می‌رسد و مواد خوشبو بر او و همراهانش نثار می‌گردد، وارد شهر می‌شود» (اخیانی، ۱۳۸۸: ۴۲).

مولانا در مثنوی به این سنت دیرینه اشاره کرده است. در داستان «مستجاب شدن دعای پادشاه در خلاص پسرش از جادوی کابلی»، پس از آنکه فرزند فریب خورده شاه به خود آمد و خرد و هوش خویش را بازیافت، گام در وادی نویی نهاد و دروازه‌های جدیدی به روی دیدگان چشم جان او گشوده شد. مولانا با ذکر این تمثیل، در پی القای این مفهوم به مخاطب خود بوده که هم‌زیستی با یار حقیقی، مایه حیات و سعادت دنیایی و اخروی است. همچنین، تشخیص سره از ناسره امری دشوار است که تنها مؤمنان قادر به تجربه آن خواهند بود. بنابراین، مولانا با تکیه بر کلیدواژه‌های عروس و آیین بستن، مفهوم نیک‌بختی راستین و عبور از دارالغرور (این دنیا) و رسیدن به دارالسرور (آن جهان) را برای مخاطبان خود تشریح کرده است:

شاه آیین بست و اهل شهر شاد	و آن عروس ناامید بی‌مراد
عالم از سر زنده گشت و پر فروز	ای عجب آن روز روز امروز روز
یک عروسی کرد شاه او را چنان	که جلابِ قند بُد پیش سگان ...
شاهزاده در تعجب مانده بود	کز من او عقل و نظر چون در ربود؟!
نوعروسی دید همچون ماه حسن	که همی زد بر ملیحان راه حسن
گشت بیهوش و برو اندر فتاد	تا سه روز از جسم وی گم شد فؤاد ...
از گلاب و از علاج آمد به خود	اندک اندک فهم گشتش نیک و بد
بعد سالی گفت شاهش در سخن	کای پسر یاد آر از آن یار کهن
یاد آور زان ضجیع و زان فراش	تا بدین حد بی‌وفا و مُرِ مباحش
گفت: رو من یافتم دارالسرور	وارهیدم از چه دارالغرور
همچنان باشد چو مؤمن راه یافت	سوی نور حق ز ظلمت روی تافت

(مولوی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۸۹۴)

## ۲-۷. آراستن عروس و حنابستن او

یکی از سنت‌هایی که مولانا درباره ازدواج طرح کرده، آراستن عروس است. این مقوله «مانند امروز، از مقدمات اصلی مراسم ازدواج بوده است. برای آراستن عروس از جواهرات تاج، جامه‌های حریر، لوزام آرایش، عطر و ... استفاده می‌شد» (اخیانی، ۱۳۸۸: ۳۸).

مولانا احوال عرفانی را در زیبایی و دل‌انگیزی به عروسان زیباروی و آراسته‌ای تشبیه کرده است که تنها انسان‌های کامل و وارسته موفق به خلوت با آن می‌شوند. شاعر بر این باور است که سالک پس از گذراندن سختی‌ها و فراز و نشیب‌های زندگی به دوران خوشی و آرامش می‌رسد و دنیایی از زیبایی‌ها در برابر وجود آگاه او پدیدار می‌شود. برای به تصویر کشیدن این مفهوم انتزاعی از آیین حنابندان و دستان پر نقش و نگار عروسان استفاده شده است. عروس جان مولانا تمام بود و نبودش را تعالی می‌بخشد و موجب سرزندگی و طراوت درونی وی می‌شود و مقدمات رسیدن به حیات طیبه را برایش فراهم می‌آورد. حیاتی سرشار از تصاویر و نگارهای زیبا، آن سان که بر دستان نوعروسان نقش بسته است:

حال، چون جلوه است زان زیبا عروس وین مقام، آن خلوت آمد با عروس  
(مولوی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۴۰۸)

چو گذشت رنج و نقصان، همه باغ گشت رقصان که ز بعد عسر یسری بگشاد فضل باری  
همه شاخه‌هاش رقصان همه گوشه‌هاش خندان چو دو دست نوعروسان همه دستشان نگاری  
(همان، ۱۳۷۶: ۲۱۰)

چه عروسی‌ست در جان که جهان زعکس رویش چو دو دست نوعروسان تر و پرنگار بادا  
(همان: ۴۷)

## ۲-۸. دست‌افشانی و سماع و ساز و آواز

در مراسم عروسی، رامشگران و رودسازان بی‌شماری گرد می‌آمدند و با پایکوبی و نواختن سازها به راستی داد خوشحالی و شادمانی می‌دادند. تیره‌زنان صدای کوس و جرس‌ها را به صدا درمی‌آوردند و همه جا در شادی و سرور بود (سلطانی، ۱۳۸۸: ۲۲۳-۲۲۲).

در غزلیات شمس، به دلیل فضای هیجانی و پر تکاپویی که در سراسر اشعار جریان دارد، شاهد استفاده از واژگانی مربوط به شادی و سرخوشی هستیم. مولانا در آیین غزلیات، عاشقی دل‌بسته و در جستجوی وصال است و در شرف پیوستن به دریای عشق الهی (معشوق حقیقی) قرار دارد. از این‌رو، شادان و پایکوبان برای رسیدن به مقصد و مقصود راستین می‌کوشد. «در عرفان مولوی، تنها چیزی که در برابر هر تلاشی برای تجزیه و تحلیل مقاومت می‌کند، سخنان وجدآمیز اوست درباره عشق» (عبدالحمید، ۱۳۸۹: ۴۷). از سوی دیگر، ازدواج آیین وصلت دلدار و دل‌داده و همراه با سرخوشی و شادمانی است. در مقوله وصال نیز، پیوستن دل‌داده به دریای عشق دلدار مطرح است. مولانا با دست‌مایه قرار دادن آیین دیرینه و همانندنگاری آن با مقوله وصال عرفانی، از عناصر مربوط به ازدواج برای شرح دیدگاه‌های موجز و مهین خود استفاده کرده است. دست‌افشانی، پایکوبی، سماع، دف زدن و ... بخشی از رسوم شادی‌بخشی بوده که در عروسی‌ها انجام می‌شده است. مولانا به همه عاشقان (نمادی از سالکان راه عشق الهی) مژده می‌دهد که عروس زیبارویی (نمادی از حضرت حق) نصیب او شده است که ماه و فلک در برابر سیمای دل‌انگیز او به هیچ نمی‌ارزند. عاشق واصل توصیه می‌کند که با دست‌افشانی و پایکوبی و سماع، شادی کنند؛ زیرا با بهره‌مندی از چنین عروسی، دیگر جایی برای غم و اندوه باقی نمی‌ماند. از نگاه مولانا، یافتن تعریفی فراگیر برای عشق بسیار دشوار است. «او به ما می‌گوید که مرادش از عشق به وصف در نمی‌آید و هر کوششی برای تعریف آن، همان‌قدر عبث است که سعی در تعریف نفس حیات» (همان: ۴۷). بنابراین، با بهره‌گیری از عناصر عینی و ملموس همچون «سماع و دف زدن و پایکوبی»، بخشی از مفهوم مورد نظرش را پیرامون عشق بازگو می‌کند:

چه عروسی‌ست چه کابین که فلک چون تنقی‌ست ماه با این طبق زر به نشان می‌آید  
مژده مژده همه عشاق بکوبید دو دست کانک از دست بشد دست‌زنان می‌آید  
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱۸۳)

سماع آنجا بکن کانجا عروسی‌ست نه در ماتم که آن جای فغان‌ست  
(همان: ۳۹۴)

زان از بگه دف می‌زنم؛ زیرا عروسی می‌کنم آتش زخم اندر تنق تا چند ستاری کنم؟!  
(همان: ۴۵۱)



## ۲-۹. جهیزیه

یکی از رسوم که از گذشته تا به امروز در میان ایرانیان رواج داشته، دادن جهیزیه بوده است. جهیزیه «واژه‌ای گرفته شده از عربی است به معنی اسباب و اثاثیه‌ای که عروس با خود به خانه داماد می‌برد» (فرهنگ فارسی: ذیل جهیز). میزان جهیزیه با سطح درآمد خانواده عروس و پایگاه اجتماعی او ارتباط مستقیم دارد. در شعر مولانا، استفاده از این عنصر، کارکردهای توصیفی، عاشقانه و عارفانه دارد. شاعر در شعر زیر، به پیوند میان عاشق و معشوق اشاره کرده و گفته است که آنها یک روح در دو بدن هستند و هر آنچه تک‌تک در اختیار داشته باشند، گویی برای هر دوی آنهاست. اگرچه عروس جهاز بسیاری با خود می‌آورد، اما در نهایت، او و جهیزیه‌اش متعلق به شوی است. هدف مولانا از این ابیات، بازگو کردن ارزشمندی عشق‌ورزی و اتحاد میان دلدار و دلداده است:

هرچه دهد عاشق از رخت و بخت عاقبت آن جمله بدو می‌رسد  
گرچه بسی برد ز شوهر عروس او و جهازش نه به شو می‌رسد  
(مولوی، ۱۳۷۶: ۴۵۷)

در ابیات زیر، از دگرگونی‌های طبیعت در فصل بهار سخن گفته شده است. مولانا برای توصیف آنچه در این فصل روی می‌دهد، از واژه جهیز بهره برده و با عینی‌سازی ذهنیات خود، به درک مخاطب از این توصیفات کمک کرده است. او خطاب به یار خود می‌گوید که از پاییز و زمستان گله می‌کردی، اما اکنون دوران سرما و سختی به پایان رسیده و بهار دل-انگیز و باطراوت از راه رسیده است. در آسمان غوغایی برپاست و صدای رعد همچون دهل به گوش می‌رسد، گویی که این جهان غرق در عروسی است و بوستان‌های پر از گل و گیاه، جهیزیه این عروس هستند:

شکایت‌ها همی‌کردی که بهمن برگ‌ریز آمد کنون برخیز و گلشن بین که بهمن بر گریز آمد  
ز رعد آسمان بشنو تو آواز دهل یعنی عروسی دارد این عالم که بستان پر جهیز آمد  
(همان: ۲۱۹)

در دو بیت زیر نیز دیدگاه عرفانی مولانا با رویکردی عاشقانه تشریح و تبیین شده است. آنچه فرایند درک مخاطب از مقوله عرفانی مورد نظر مولانا را تسهیل نموده، به کار بردن واژگان «عروس» و «جهیز» است. مولانا از اینکه عروسی بی‌مانند در کنار دارد، شادمان است. هدف عاشق از برقراری این پیوند، رسیدن به دروازه‌های کمال و معنویت بوده و در نظر گرفتن ظواهر (جهیزیه) در شکل‌گیری این ارتباط، جایگاه و اعتباری نداشته است:

ای لطف بی‌کناره، خوش گیر در کنارم چون در بر تو میرم، نغز است رستخیزم  
ساغر بیار و کم کن این لاغ و این ندیمی من مست آن عروسم، نی سخره جهیزم  
(همان: ۴۷۱)

## ۲-۱۰. شب گردک یا زفاف

یکی از معانی گردک، حجله عروس است (فرهنگ فارسی: ذیل گردک). در گذشته رسم بر این بوده است که «عروس و داماد چند روز از حرم بیرون نمی‌آمدند ... در این احوال، خنیاگران و نوازندگان لحظه‌ای از نواختن ساز و چنگ و نوش و سرور و شادی باز نمی‌ایستادند. بعد از سپری شدن این مدت، زوج‌ها خویشتن را به آب و مشک و گلاب می‌شستند و جامه تازه می‌پوشیدند» (سلطانی، ۱۳۸۸: ۲۲۶).

در شعر مولانا، تنها در چند مورد به رسم زفاف یا گردک اشاره شده است. یکی از موضوعاتی که با این رسم گره خورده، حضور زنی است که در اصطلاح ینگا یا ینگه نامیده می‌شود. ینگا یا ینگه، «زنی است که از خانه عروس همراه کنند

تا در شب‌های اول عروسی پشت حجله نشیند و حوائج برآورد. زن مجرب و مسنی را گویند که همراه عروس از خانه پدر به خانه شوهر می‌رود و در ترتیب کارها و طرز برخوردهای او با مسائل و اشخاص راهنمایی‌اش می‌کند» (لغت‌نامه: ذیل ینگه). همچنین، این واژه را به معنی زن برادر و زن عمّ و به معنی کدبانو و مشاطه نیز دانسته‌اند. (گوهرین، ۱۳۶۲، ج ۹: ۳۷۷) در شعر مولوی این دو واژه به کار رفته است:

آن شب گردک نه ینگا دست او خوش امانت داد اندر دست تو  
بعد از آن اندر شب گردک به فن امردی را بست حنی همچو زن  
(مولوی، ۱۳۹۰، ج ۶: ۱۰۵)  
هله خاموش بیارام عروسی داریم هله گردک بنشینیم که ما دامادیم  
(همان: ۱۰۵)

## ۲-۱۱. داماد

در فرهنگ ایرانی، داماد یکی از سویه‌های عقد نکاح است که با طی مراحل گوناگون، موفق به جلب رضایت خانواده عروس و آغاز پیمان زناشویی با او می‌شود. در شعر مولوی، به مقوله دامادی اشاره‌های مکرری شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که شاعر در مواردی، به وظایف داماد اشاره کرده و در مواردی، با استفاده نمادین از مقوله دامادی، غزلی چندپهلوی و با لایه‌های متعدد خلق کرده است. در شعر زیر، او به شب زفاف و پیوند میان عروس و داماد اشاره می‌کند و می‌گوید:

بسم الله امشب بر نوب سوی عروسی می‌روی داماد خوبان می‌شوی ای خوب شهرآرای ما  
(مولوی، ۱۳۷۶: ۳۵۸)

مولانا در بیت زیر، به نیت ستایش معشوقه آرمانی خود، به آیین ازدواج اشاره کرده و به صورت غیرمستقیم بیان کرده است که وجود او برای شادمانی روح و روان مولانا همچون حضور عروس و داماد در جشن عروسی است. شاعر با این رویکرد، بر قدر و منزلت دلدار خود افزوده است:

فریب و عشوه تو تلقین کنی دو عالم را ولی مرا مددی ده چو خنب بگشادی  
چو جمع روزه گشادند خیک را بمبند که عیش را تو عروسی و هم تو دامادی  
(همان: ۴۲۹)

مولوی در بیت زیر، قدرت شعری نهفته در وجود خود را به مثابه دخترانی زیباروی می‌داند که تحت تأثیر انقباس رحمانی به ظهور می‌رسند. به سخن دیگر، الهامات غیبی به دامادانی می‌مانند که عروس طبع مولانا را بارور می‌کنند و باعث تراوش اشعار ناب و بکر از درون وی می‌شوند. شاعر با این نگاه استعاری، سرچشمه‌ای فرازمینی و الهی به سروده‌های خود بخشیده است:

دختران دارم چون ماه پس پرده دل ماه‌رویان سماوات مرا دامادند  
(همان: ۳۹۳)

مولوی در بیت زیر به یک رسم دیرین در گستره علم نجوم اشاره کرده است. پیشینیان بر این باور بودند که زمین تحت تأثیر حرکت ستارگان قرار دارد و زایش و باروری عناصر زمینی با انجم ارتباط و پیوستگی دارد. شاعر با نظر داشت این باور، به اصل برتری خلقت آدمی روی کره اغبر اشاره کرده و انسان را بر همه آفریده‌ها برتری داده است. مولوی، از انجم با

عنوان داماد و از خاک با عنوان کدبانو (عروس) یاد کرده است. بنابراین، صفت نرینگی به آسمان و خاصیت مادینگی به زمین نسبت داده شده است:

به مثل خلقت مردم نژاد از خاک و از انجم و گرچه زاد بس نادر از این داماد و کدبانو

(همان: ۴۱۳)

### ۳. نتیجه‌گیری

اگرچه مولانا در مثنوی و غزلیات شمس در لباس عارفی عاشق و شیفته وصال و آموزگاری اخلاق‌مدار و دین‌گرا ظاهر شده است، از انعکاس مسائل اجتماعی غافل نبوده و با ادغام من شخصی و گروهی، اشعاری با ابعاد فردی و اجتماعی آفریده است. او با دخالت دادن عناصر اجتماعی؛ از جمله آیین ازدواج در مثنوی و غزلیات شمس، بسیاری از مسائل عرفانی، عاشقانه، تعلیمی و دینی را با زبانی شیرین بیان کرده و به شماری از مفاهیم ثقیل معرفتی جنبه عینی بخشیده و درک مطلب را آسان کرده است. همچنین، در مواردی محدود، این عناصر کارکرد توصیفی یافته‌اند.

آیین‌های مربوط به ازدواج در مثنوی و غزلیات شمس عبارت است از: خواستگاری و خوزه‌گری، چادر و روبند افکندن و مستوری عروس، مهریه، تعیین روز و ماه سعد، بردن هدیه (دست‌پیمان، نشانی و قماش)، آذین بستن کوی و برزن، آراستن عروس و حنابستن او، دست‌افشانی و سماع و ساز و آواز، جهیزیه، شب‌گردک یا زفاف و دامادی. شاعر به مدد این آداب به تشریح و توضیح موضوعاتی؛ چون: وصال، خدامحوری، دین‌مداری، پرهیزگاری، عشق‌ورزی، تفاخر و ... پرداخته است. در مجموع می‌توان گفت که اجتماعیات و یادکرد مقوله‌های اجتماعی در نظام اندیشگی مولانا، در خدمت تشریح موضوعات عرفانی، اخلاقی و دینی قرار دارند.

### منابع

۱. اخیانی، جمیله، (۱۳۸۸)، *بزم‌آرایی در منظومه‌های داستانی تا پایان قرن ششم*، تهران: سخن، چاپ اول.
۲. خلف تبریزی، محمدحسین، (۱۳۴۲)، *برهان قاطع*، ۵ج، به اهتمام دکتر محمد معین، مقدمه به قلم علی‌اکبر دهخدا و ابراهیم پورداوود و علی‌اصغر حکمت و سعید نفیسی، ۲ج، تهران: کتابفروشی ابن سینا، چاپ دوم.
۳. دهباشی، علی، (۱۳۸۲)، *تحفه‌های آن‌جهانی (سیری در زندگی و آثار مولانا جلال‌الدین)*، تهران: سخن.
۴. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۵. رستگار فسایی، منصور، (۱۳۸۰)، *انواع شعر فارسی*، تهران: توس، چاپ دوم.
۶. زمانی، کریم، (۱۳۷۴)، *شرح جامع شش دفتر مثنوی*، تهران: اطلاعات، چاپ سوم.
۷. ستوده، هدایت‌الله، (۱۳۸۲)، *آسیب‌شناسی اجتماعی؛ جامعه‌شناسی انحرافات*، تهران: آوای نور، چاپ دهم.
۸. سلطانی، فاطمه، (۱۳۸۸)، *ازدواج در ایران باستان و بازتاب آن در متون منظوم فارسی*، مقدمه و ویرایش و نظارت نهایی از سید علیرضا حجازی، قم: فارس‌الحجاز، چاپ اول.
۹. شمیسا، سیروس، (۱۳۹۳)، *انواع ادبی*، تهران: میترا، چاپ پنجم.
۱۰. عبادیان، محمود، (۱۳۷۹)، *انواع ادبی (شمه‌ای از سیر گونه‌های ادب در تاریخ ادبیات فارسی)*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی (حوزه هنری)، چاپ اول.
۱۱. عبدالحکیم، خلیفه، (۱۳۸۹)، *عرفان مولوی*، ترجمه احمد احمدی و احمد میرعلایی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ ششم.

۱۲. غیاث‌الدین محمد بن جلال‌الدین بن شرف‌الدین، رامپوری (۱۳۳۷)، **غیاث‌اللغات**، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کانون معرفت.
۱۳. گوهرین، صادق، (۱۳۶۲)، **فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی**، تهران: زوار، چاپ دوم.
۱۴. معین، محمد، (۱۳۵۳)، **فرهنگ فارسی**، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
۱۵. مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۷۶)، **کلیات شمس تبریزی**، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر، چاپ چهاردهم.
۱۶. -----، (۱۳۹۰)، **مثنوی معنوی**، به تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: هرمس، چاپ پنجم.
۱۷. ناتل خانلری، پرویز، (۱۳۷۷)، **شعر و هنر**، تهران: توس، چاپ دوم.